

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشت

عرض کردیم که در جمع این روایات راه‌های متعددی ذکر شده که اجمالاً این شد جمع اول جمعی بود که شیخ فرمود، شیخ دو روایت را حمل کرد و در دو روایت کلمه‌ی قیمت را در تقدیر گرفت. جمع دوم راهی بود که صدوق بیان فرمود و ملاحظه فرمودید که در عبارت صدوق دو احتمال از نظر تفسیر عبارت صدوق وجود داشت که آن را هم بیان کردیم و اجمالاً این شد، عمده‌ی برداشت از کلام صدوق به این رسیدیم که صدوق می‌گوید در نحوه‌ی قرض فرق وجود دارد، مقرض اگر دراهم را به عنوان خودش، عنوان خودش یعنی عنوان نقد معروف، نقد متعارف، اگر خودش را قرض داد. حالا هم که سلطان عوض شده و آن دراهم قیمتش کم شده، اما رواج دارد در بازار، حالا هم همان را باید بپردازد و اگر دراهم را به عنوان وزنش در ذمه‌ی مقرض قرار می‌دهد، اینجا هم در مقام ادا و در مقام وفا باید وزن آن دراهم را مقرض بپردازد که گفتیم در میان دو تفسیری که برای عبارت صدوق وجود دارد، این تفسیر دوم اقرب به عبارت صدوق است و اظهر است در عبارت مرحوم صدوق. جمع سوم را مرحوم مجلسی داشت که مرحوم مجلسی فرمود ما بیائیم روایت دوم و سوم را حمل کنیم در مورد قرض و بگوئیم در روایت دوم که می‌گوید اگر سلطان عوض شد دراهم جدیدتر به بازار آمد، امام می‌فرماید لك الدراهم الاولى، بگوئیم این در جایی است که مسئله‌ی قرض در کار است، اما روایت اولی که می‌فرماید لك أن تأخذ ما ينفق بين الناس اليوم، این مربوط به ثمن مبیع است، جنسی را به هزار درهم فروخته حالا بعد از یکی دو روز سلطان عوض شد و يك دراهم جدیدی آورد که آن دراهم قبلی دیگر نیست، این ثمنش را می‌خواهد که باید از همین دراهم جدید به او داده شود، که اشکال این جمع مجلسی را هم بیان کردیم گفتیم انصافش این است که روایات همه دارد «لي علي رجل دراهم» يك تعبیر است، چطور ما این تعبیر واحد را بیائیم مختلف معنا کنیم، مخصوصاً در همین روایت اولی قرینه‌ای داشتیم بر اینکه اصلاً مسئله‌ی بیع مطرح نیست، قرینه‌اش را گفتیم همین که اعطیته، این اعطیته ظهور روشنی در این معنای قرض دارد.

جمع چهارم را صاحب حدائق فرموده، صاحب حدائق هم فرمود ما روایت اولی را حمل بر تقیه کنیم اما بر طبق دو تا روایت دیگر فتوا بدهیم، روایت اولی مفادش با نظر عامه نزدیک و یکی است، لذا عرض کردیم بر طبق روایت اولی ابن جنید اسکافی هم فتوا داده، حمل بر تقیه شود. برخلاف روایتین اخیرتین؛ این را هم ما اشکال کردیم و گفتیم مسئله‌ی تقیه و حمل بر جهت دلالت در جایی است که جمع دلالتی ممکن نباشد، اگر جمع دلالتی ممکن باشد نوبت به بحث جهتی نمی‌رسد و عرض کردم که بحثش در اصول هست در بحث تعارض الألة است که قاعداً آنجا مراجعه فرمودید.

جمع پنجم بین روایات

جمع پنجم جمعی است که در کلام امام مرحوم والد ما و برخی دیگر از فقها این جمع وجود دارد که برمی‌گردد به همان تفسیر اول از کلام صدوق، بیائیم بگوئیم روایت اولی که می‌گوید باید دراهم جدید را بپردازیم، موضوعش جایی است که دراهم قبلی از رواج به طور کلی افتاده، اما دو تا روایت اخیر که می‌گوید لك الدراهم الاولی، مربوط به جایی است که دراهم اولی قیمتش يك مقداری کم شده، اما از رواج نیفتاده است. مرحوم والد ما در این کتاب تفصیل الشریعة، کتاب المضاربة، ص 231 مطلبی را نقل می‌کنند، که در کلمات دیگران هم این مطلب وجود دارد، ایشان می‌فرماید اسقاط سه نوع است (چون در روایت ثانیه داشت لي علي رجل دراهم و أن السلطان أسقط تلك الدراهم): (1) اسقاط الرواج الفعلي مع بقاء الأصل الماليه، بگوئیم رواج ندارد اما يك مالیتی در آن وجود دارد، اصل مالیت در آن هست، ایشان می‌فرمایند گاهی اوقات در همین قسم اول يك حكومتی که عوض می‌شود، آن دراهم حكومت سابق از رواج می‌افتد، اما چه بسا قیمتش هم از آن زمان بیشتر باشد، الآن در زمان ما ممکن است يك پول مربوط به دوران قاجار قیمتش از زمان خودش بیشتر باشد، این يك نوع اسقاط است، الآن رواج در بازار ندارد و با آن خرید و فروش نمی‌شود، اما مالیتش تغییر نکرده و چه بسا مالیتش هم بعداً بیشتر بشود. (2) فرمودند اسقاط أصل المالية رأساً، اصلاً مالیت ندارد، آن درهم سابق هم رواج ندارد و هم مالیت ندارد. (3) تغییر السعر في الجملة مع بقاء الرواج، آن دراهم سابق رواج دارد، يك مقداری قیمتش کم شده، می‌فرمایند در هر سه مورد می‌شود تعبیر به اسقاط کرد، چه آنجایی که به طور کلی رواج ندارد، آنجایی که به طور کلی مالیت ندارد، و آنجایی که رواج دارد اما يك مقداری قیمتش کم شده.

امام و همچنین بزرگان دیگری، خیلی‌ها ایشان این جمع را قائلند که بگوئیم روایت اولی مال جایی است که به طور کلی از مالیت ساقط است، به طور کلی مالیت ندارد، یعنی قسم دوم از این اقسام ثلاثه. در روایت اولی دارد «وكانت تلك الدراهم تنفق بين الناس تلك الأيام و ليس بالتنفق اليوم» یعنی نه رواج دارد و نه مالیت دارد! این روایت را حمل کنیم بر اینکه اصلاً مالیت ندارد. اما روایت دوم را حمل کنیم بر قسم سوم از این اقسام ثلاثه که بگوئیم رواج دارد اما قیمت او کم شده، در کتابش ایشان می‌فرماید روایت اولی (روایت یونس) را حمل کنیم بر همین قسم دوم و آن روایت بعدی را حمل کنیم بر قسم سوم، این جمع جمعی است که کثیری از بزرگان بر آن استقرار پیدا کردند. که حالا همین که اشکال: تنها اشکالی که به این جمع وارد است این است که دراهم از رواج می‌افتد اما هیچ وقت از مالیت ساقط نمی‌شود، مگر اینطور بگوئیم که اگر در يك جایی يك مالیت کمی هم برایش باقی مانده باشد، این هم ملحق به آنجایی است که اصلاً مالیت ندارد، روایت اولی را که حمل بر این کنیم که به طور کلی از رواج ساقط شده درست است ماده‌اش که نقره است يك مالیتی دارد اما این مالیت در عرف عدم المالية است و ارزش چندانی برایش مترتب نیست.

دیدگاه مرحوم نائینی

از مرحوم نائینی دو کتاب در معاملات چاپ شده است، یکی را مرحوم حاج شیخ محمدتقی آملی (رضوان الله علیه) تقریر کرده به نام المكاسب و البیع، يك تقریرات دیگر هم از ایشان هست به نام منية الطالب که الآن منية الطالب معروفتر است و عجیب این است که در این دو کتاب دو راه برای جمع ذکر شده است: در کتاب المكاسب و البیع، جلد 1، صفحه 354 اول يك کبرای کلی را ذکر کرده و می‌فرمایند کسی توهّم نکند که در باب ضمان فقط اوصاف واقعیّه متعلّق ضمان است، الآن اگر يك فرش صفت واقعی‌اش این است که دارای يك رنگ مخصوصی است، اگر کسی آمد این رنگش را از بین برد این صفت واقعی‌اش از بین رفته، متعلّق ضمان هست مسلم. اما می‌فرماید کسی توهّم نکند که ضمان و زمان مختص به اوصاف واقعیّه است، بلکه اوصاف انتزاعیّه هم متعلّق برای ضمان است. از جمله‌ی اوصاف انتزاعیّه صفت رواج است، يك پولی که در يك زمانی متّصف به رواجیّت بوده الآن اگر کسی این پول را بردارد ببرد بعد از 50 سال که این از رواج افتاده بیاورد، این صفت رواجیّت که از بین رفت ایشان می‌گوید این هم مانند سایر اوصاف متعلّق برای ضمان است، این را ذکر می‌کنند. بعد از اینکه این نکته را بیان

می‌کنند می‌فرمایند که خبر اول نصّ در صفت رواجیت است، چرا؟ می‌گوید کان تلك الدراهم تنفق، تنفق یعنی کانت رائجة بین الناس و لیست تنفق اليوم، یعنی لیست رائجة اليوم، روایت اولی صریح در صفت رواجیت است یعنی چون قبلاً رایج بوده و الآن رایج نیست این صفت متعلّق ضمان است، لذا درهم رایجه را باید بدهد، اما خبرین اخیرین می‌فرمایند این از نظر صفت رواجیت اطلاق دارد.

شخص می‌گوید من يك درهمی می‌خواهم الآن هم يك درهمی آمده، اعلي من السابق، به امام عرض می‌کند که من چي را طلبکارم؟ امام می‌فرماید لك الدرهم الاولی، این لك الدرهم الاولی را به قرینه‌ی روایت اولی باید حمل بر درهمی کنیم که رایج است، چون در روایت اولی صریح در این است که اگر از رواج افتاد دیگر به درد نمی‌خورد. روایت ثانیه از این جهت ساکت است، یعنی به عبارت فنی‌تر يك کسی بیاید بگوید لك الدرهم الاولی اطلاق دارد، چه رایج باشد و چه نباشد؛ و روایت اولی آن را تقیید می‌زند، روایت اولی می‌گوید این روایت ثانیه که عنوان لك الدرهم الاولی دارد، مربوط به آن مسئله‌ای است که رواج داشته باشد، این بیان همین جمعی است که امام و بزرگان دیگر هم دارند منتهی مرحوم نائینی با این تعبیر فنی‌تر آمده مسئله را مطرح کرده است. به عبارت آخری امام (رضوان الله علیه) و دیگران می‌گویند بیائیم جمع کنیم بین روایات، نمی‌آیند از راه اطلاق و تقیید وارد شوند، مرحوم نائینی هم در این جمع همین نتیجه‌ای که امام گرفتند را بیان فرمودند، منتهی از راه مسئله‌ی اطلاق و تقیید، از راه اینکه روایت اولی صریح در مسئله‌ی رواج است، روایت ثانیه اطلاق دارد و با روایت اولی این روایت ثانیه را تقیید می‌زنیم. البته این بیان مرحوم نائینی این اشکالی که بر امام وارد است را دفع می‌کند، نائینی می‌گوید قبول داریم روایت ثانیه سؤالاً و جواباً از حیث اینکه آن درهم سابق از رواج افتاده یا نیفتاده ساکت است. در کتاب منیة الطالب، جلد 1، صفحه 144؛ ایشان می‌فرمایند در روایت ثانیه سائل به امام عرض می‌کند که من درهمی از این آقا می‌خواستم، سلطان آمده درهم جدید آورده، این درهم جدید اعلي از آن درهم سابق است، حالا من کدام را طلب دارم؟ امام می‌فرماید لك الدرهم الاولی، سائل در سؤالش گفته که این درهم قبلی ارزشش از این درهم جدید کمتر است، می‌فرماید لك الدرهم الاولی، نائینی می‌فرماید این درهم اولی از حیث اینکه آیا تفاوت باید به آن ضمیمه شود یا نه؟

امام چیزی فرموده و از این جهت مطلق است، اما آن لك أن تأخذ ما ینفق یعنی تأخذ الدراهم بقيمة ما ینفق (یعنی مرحوم نائینی تقریباً جمع شیخ را بیان می‌کند)، می‌فرماید اینکه فرموده لك أن تأخذ ما ینفق بین الناس، یعنی قيمة ما ینفق. پس اولاً باید قیمت را در روایت اولی در تقدیر بگیریم. ثانیاً بعد از تقدیر آن را مقید لك الدرهم در روایت ثانیه قرار بدهیم نتیجه این می‌شود که لك الدرهم الاولی بقيمة ما ینفق بین الناس اليوم، یعنی آن تفاوت را هم باید به آن ضمیمه کرد. بعد خود ایشان در همان منیة الطالب فرموده إن هذا خلاف ظاهر قوله لك أن تأخذ فإنّ ظاهره استحقاقه لأخذ عین الدرهم، ظاهر روایت اولی این است که خود درهم را باید داد نه قیمت درهم را. نظر نهایی مرحوم محقق نائینی این است که بالأخره این دو دسته روایات با هم تعارض دارند یا باید هر دو را طرد کنیم و کنار بگذاریم بگوئیم چون بر طبق روایت ثانیه و ثالثه مشهور فتوا دادند و از روایت اولی مشهور اعراض کردند، دیروز هم عرض کردیم برای شما، بر طبق روایت اولی دو سه نفر از فقها فتوا دادند؛ صدوق فتوا داده، ابن جنید اسکافی فتوا داده و یکی دو نفر دیگر. مشهور قدما و متأخرین بر طبق روایت ثانیه و ثالثه فتوا دادند لذا باید همین را در اینجا اخذ کنیم. پس مرحوم نائینی بالأخره منجر به این نتیجه شد، این روایات با هم تعارض دارند، مشکل را هم نمی‌شود با جمع حل کرد، اما امام و جمع زیادی می‌گویند این دو دسته روایت قابل برای جمع است، حالا آیا بالأخره ما در میان اینها کدام را بپذیریم؟ البته يك كلام صاحب جواهر هم بخواهید در همان جلد 25 جواهر صفحه 66، خواستید مراجعه بفرمایید، آن هم یکی دو تا جمع صاحب جواهر، که بعضی‌هایشان از همین جمع‌هایی است که قبلاً هم اشاره شده، خلاصه بعد از اینکه ما این جمع‌ها را ذکر کردیم حالا بحث این است که آیا جمعه بین اینها ممکن است یا باید همین نتیجه‌ی مرحوم نائینی را پیش بگیریم و بگوئیم روایت اولی را چون مشهور از آن اعراض کردند و ما هم اعراض مشهور را قاذح می‌دانیم، آن را کنار بگذاریم. روی این تأمل بفرمایید و بعد این مطلب که نتیجه‌اش روشن شد می‌خواهیم بیائیم درما نحن فیه ببینیم آیا از روایت اولی برای ما نحن فیه می‌شود استدلال کرد یا خیر.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين